



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره ۴، پیاپی ۹، زمستان ۱۳۹۹

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

نقد و بررسی کتاب سی قصیده ناصر خسرو^۱

دکتر آرش امرایی^۲

تاریخ ارسال : ۱۳۹۹/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی : ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

(از ص ۱۰۹ تا ص ۱۳۲)

نوع مقاله : پژوهشی



[20.1001.1.26456478.1399.3.9.1.7](https://doi.org/10.26456478.1399.3.9.1.7)

چکیده :

دیوان ناصر خسرو یکی از آثار کلاسیک ادبیات فارسی است که آشنایی با آن برای علاقمندان و دانشجویان ادبیات فارسی ضروری است؛ از این رو بخشی از این دیوان با عنوان سی قصیده ناصر خسرو در ردیف متون درسی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی گنجانده شده است؛ به همین منظور چندین کتاب با عناوین مختلف منتشر شده است. یکی از این آثار کتابی است با عنوان سی قصیده ناصر خسرو که توسط آقای علی اصغر حلبی تهیه شده و انتشارات دانشگاه پیام نور آن را منتشر کرده است. نویسنده در این اثر کوشیده است با توضیحات خود خلأ استاد را برای دانشجویان کم‌رنگ کند که البته تا حدودی موفق بوده است اما هنوز نیاز به بررسی و ویرایش دارد. از آنجا که این کتاب به عنوان منبع اجباری بخش قابل توجهی از دانشجویان انتخاب شده است، نمایاندن نقاط قوت و ضعف آن ضروری است. در کنار فواید و شایستگی های این کتاب، لغزش هایی چند از جمله اشکالات معنایی و نگارشی، ضبط نادرست ادبیات، اشکالات تایپی و... به آن راه یافته است. در این مقاله میکوشیم به برخی از مهمترین اشکالات موجود در کتاب اشاره کنیم.

کلیدواژه‌ها : ناصر خسرو، نقد، سی قصیده، شرح، دیوان.

۱. این مقاله مستخرج از نتایج طرح تحقیقاتی اجرا شده با شماره قرارداد ۱۲۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۱۶ از محل اعتبارات ویژه پژوهشی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر می‌باشد.

۲. استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران. // Amraei@kmsu.ac.ir



فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی



۱. مقدمه

مطالعه و بررسی آثار بزرگان ادبیات فارسی تنها از باب آشنایی با لغات و ترکیبات و شیوه نگارش نویسندگان این آثار نیست؛ از این رو انتخاب بخشی از یک اثر کلاسیک ادبیات فارسی برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی کار آسانی نیست؛ در این انتخاب باید نکات و ضرورت های فراوانی را در نظر گرفت؛ نکاتی که در بسیاری از موارد نادیده انگاشته می شود. کتابی که در این مقاله به بررسی آن می پردازیم، یکی از آثاری است که سالانه به عنوان منبع درسی، به بخش قابل توجهی از دانشجویان معرفی می شود؛ همین نکته مسئولیت ما را در بررسی و اشاره به کاستی ها و ناراستی های آن بیشتر می کند.

کتاب مذکور به عنوان منبعی برای آشنایی با شعر ناصر خسرو به عنوان یک شعر دینی با ویژگی های سبکی و فکری خاص انتخاب شده است. در این کتاب بر خلاف عنوانش (سی قصیده) ابیاتی از ۱۶ قصیده ناصر خسرو انتخاب و شرح شده اند. در آغاز کتاب بخشی کوتاه آمده است که در آن حیات، اطلاعات، سبک آثار و تأثر از قرآن و حدیث را به صورت بسیار مجمل بیان کرده است. نویسنده پس از این بخش که مجموع آن از ۸ صفحه هم کمتر است، وارد بخش اصلی کتاب یعنی شرح و تفسیر قصاید شده است. در این بخش (شرح و تفسیر قصاید) نویسنده به زعم خویش کوشیده است تا کتاب را به گونه ای بنویسد تا برای دانشجویان پیام نور مناسب باشد. با بررسی و دقت در این اثر، نشان خواهیم داد که هرچند تا حدودی در این مورد موفق بوده است؛ اما هنوز بسیاری از مشکلات و بی توجهی هایی که بر کتاب های گزیده حاکم است، در این کتاب نیز دیده می شود. بدیهی است اشاره به برخی مشکلات موجود در این کتاب، نشان نادیده انگاشتن زحمات مولف کتاب نیست؛ در حقیقت کم تر کتابی می توان یافت که اشکالی به آن راه نیافته باشد؛ از این رو ضمن تقدیر از زحمات شایسته مولف، برای اصلاح برخی مشکلات ضروری است نکاتی یادآوری شود.

اولین اشکالی که در برخورد با این کتاب قابل طرح است، عنوانی است که برای آن انتخاب شده است. عنوان کتاب «سی قصیده» است؛ این در حالی است که تنها ابیاتی از ۱۶ قصیده در این کتاب شرح شده است. نویسنده محترم باید ضمن توجه به این نکته، یا عنوان دیگری برای آن برمیگزید و یا این که چون دیگر «سی قصیده ها» ابیاتی شکسته بسته از سی قصیده ناصر خسرو در آن شرح می کرد.

اشکالات تاپیی و بی نظمی های موجود در آن، نشان دهنده تعجیل نویسنده در نگارش و انتشار کتاب است و این برای یک اثر علمی و آموزشی پندیده نیست. همچنین ارجاع های نادرست، ایرادهای نگارشی، لغزش های معنایی



، ضبط نادرست ابیات ، اشکارات خودآزمایی‌ها و... از جمله نکاتی است که به تفصیل در این خصوص سخن خواهیم گفت.

۲. اشکالات نگارشی

پیش از این نیز اشاره شد که کتاب با بخشی کوتاه در مورد زندگی و شعر ناصر خسرو آغاز می‌شود. در این بخش کوتاه، اشکالاتی چند به نظر می‌رسد. لازم است در این جا اضافه شود که تنها به بررسی شکلی این بخش می‌پردازیم چراکه بررسی مفهومی آن خود بحثی جداگانه است.

نکته‌ای که در این کتاب بیش از هر اثر دیگری به چشم می‌خورد، بی‌توجهی به آیین نگارش است. رعایت آیین نگارش در هر اثری ضروری است؛ وقتی این کتاب برای دانشجویان و علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی باشد، این ضرورت دوچندان است؛ اما متأسفانه در این کتاب چندان توجهی به این موضوع صورت نگرفته و گاه بدیهی‌ترین اصول نگارشی نیز رعایت نشده است. بی‌گمان این نکته برای این کتاب ضعیفی غیرقابل اغماض است. در این جا عیناً چند جمله از این کتاب را ذکر می‌کنیم. به سختی می‌توان عبارتی را در این کتاب یافت که اشکالات نگارشی و دستوری نداشته باشد؛ با این حال تنها به ذکر چند مورد محدود بسنده می‌کنیم.

استفاده پشت سرهم و بی‌رویه از صفت‌های مفعولی موجب کاسته شدن اعتبار متن شده است. مثلاً: «درجات سیر باطنیان را طی کرده و از مراتب «مستجیب» و «مأذون» و «داعی» بالاتر رفته به مقام «حجتی» رسیده، و یکی از «حجت»‌های دوازده‌گانه فاطمیان در دوازده جزیره نشر دعوت شده.» (حلی ۱۳۹۱: ص ۴)

نکته بدیهی در آیین نگارش یکی این است که یکی از کاربردهای «» (نقطه) استفاده در پایان جمله است. هرگاه نقطه در پایان جمله می‌آید، نشانه پایان آن جمله است. نویسنده محترم پس از گذاشتن نقطه بارها با حرف «و» کوشیده جمله را به جمله بعد از خود مربوط کند. مثلاً: «... سرپرستی شیعیان آن سامان و به قول خودش «شبان‌ی رمه متابعان دین حق» به ایران بازگشت. و به این فقرات در اشعار خود اشارات بشمار دارد،» (همان: ۴) این شیوه در سراسر اسن صفحات وجود دارد.

به علائم نگارش به این عبارات زیر توجه کنید. «از خصوصیات ناصر، گذشته از مقام حجتی، جویندگی اوست: از این شهر به آن شهر، پرسیان پرسیان می‌رفت، از دریا به خشکی راه می‌پیمود تا حکمت بیاموزد:» (همان ص ۵)



اشکالات نگارشی در همین صفحات کوتاه بسیار است. شاید نتوان بندی را از این صفحات یافت که خالی از اشکالات نگارشی باشد. برای جلوگیری از طولانی شدن کلام به همین میزان بسنده می‌کنیم.

۳. شیوه نادرست ارجاع

در اسناد علمی استفاده از آثار و نظریات دیگر محققان و نویسندگان امری اجتناب ناپذیر است؛ هرچند که این مستندسازی نیز خود برپایه اصولی استوار است و محققان در ارجاع و استناد به آثار دیگران باید به شیوه درست و علمی آن عمل نمایند. بدیهی است که ارجاع یا درون متنی است یا برون متنی. نویسنده پس از استفاده از دیگر اسناد علمی، آدرس این اسناد را مطابق شیوه‌نامه اعلام می‌نماید. در این اثر شیوه ارجاع و استناد به اسناد علمی شیوه‌ای است غیر علمی که در هیچ اثر علمی یا شیوه‌نامه نگارشی وجود ندارد. نکته جالب در شیوه ارجاع در این اثر این است که نویسنده پیش از استفاده از یک اثر به آن ارجاع می‌دهد؛ به عبارت دیگر قبل از آن که از یک دیوان، کتاب، مقاله و... مطلبی را نقل کند، به آن ارجاع می‌دهد. این شیوه نادرست است و موجب بدآموزی به دانشجویان می‌شود. نویسنده در هر مرتبه علمی و با هر میزان علم و آگاهی که باشد ناگزیر باید در آثار و نوشته‌های خود از قوانین و دستورات زبان و آیین نگارش پیروی کند. نویسنده در ارجاع به دیوان ناصرخسرو این‌گونه عمل می‌کند: «از این بیت ناصر، جدایی «حکمت دینی» از «حکمت فلسفی» به خوبی برمی‌آید (۲)

کتاب ایزد است ای مرد دانا معدن حکمت که تا عالم به پای است اندرین معدن همی پاید

چو سوی حکمت دینی بیابی ره، شوی آگه که افلاطون همی بر خلق عالم باد پیماید» (ص ۶)

همان‌طور که می‌بینیم، پیش از ذکر بیت، درس آن را در پاورقی شماره ۲ ذکر کرده‌است. جالب این که ارجاع‌ها همه یک‌دست و همانند نیست. مثلاً این ارجاع را با نمونه قبل مقایسه کنید. «به قول نظامی (خسرو و شیرین، ۲۰۶، وحید):

همه لقمه شکر نتوان فرو برد گهی صافی توان خوردن گهی دُرد

خردمند آن بود در همه کار بسازد گاه با گل گاه با خار»

(ص ۹)

این شیوه مستندسازی نویسنده محترم نیز در نوع خود جالب و منحصر به فرد است. پراکندگی و تنوع غیر علمی شیوه‌های مستندسازی این کتاب به گونه‌ای خیره‌کننده و اعجاب‌آور است. روشن نیست نویسنده چرا هر بار به شیوه‌ای متفاوت و خود ساخته به آثار دیگران ارجاع داده است. با توجه به آنچه که ذکر شد، ضروری است



نویسنده محترم ارجاع های کل متن را بر اساس شیوه و الگوی علمی درست و دقیق تنظیم و یکدست نماید و کتاب را از این پراکندگی و ناهمسانی بپیراید.

۴. اشکالات تایپی

اشکالات تایپی از جمله مشکلاتی است که کم تر کتابی از گزند آن در امان مانده است. زمانی که یک کتاب به عنوان منبع درسی انتخاب می شود، شرایط اندکی تغییر می کند. وجود اشتباهات تایپی و املائی در چنین اثری موجب فروکاستن اعتماد خواننده به اثر می شود. در این اثر اشکالات تایپی فراوانی دیده می شود که اگر نویسنده محترم پیش از چاپ کتاب مروری کوتاه بر آن می کرد، هرگز این اشکالات در کتاب باقی نمی ماند. از جمله بی نظمی های موجود در کتاب که ناشی از اشکالات تایپی می توان به درس ۱۳ ص ۱۱۷ و ص ۲۰ و ص ۱۸ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۰ اشاره کرد. شماره ابیات چنان بی نظم و به هم آمیخته نوشته شده است که خواننده ناگزیر باید خود مجدد ابیات را شماره گذاری کند. این گونه بی نظمی در چندین درس مشاهده می شود. اشکالات تایپی و املائی موجود در کتاب فراوان است و در اینجا تنها به یکی دو مورد آن اشاره می شود.

«در باره او هر چند پژوهشهای نسبتاً تازه هم شده» (ص ۲) در این جمله، واژه «نسبتاً» را اشتباه نوشته است.

«و هم اغلب مصنیکافات او، بعد از هجرت از بلخ نوشته شده» (ص ۴) معانی واژه «مصنیکافات» چیست؟ این واژه اصلاً از چه زبانی است؟ چنین اشتباهاتی است که موجب گمراهی خوانندگان جوان و کم تجربه می شود. اگر نگاهی به صفحات ۲۰، ۳۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۰، ۶۲، ۶۳ و بسیاری دیگر از صفحات کتاب بیندازیم، خواهیم دید که این کتاب ضرورتاً باید از ابتدا تا انتها مورد بررسی و دقت قرار گیرد و اشکالات تایپی و املائی آن مرتفع شود.

۵. توضیحات غیر ضروری

برای درک هر بیت، علاوه بر معنی لغات و ترکیبات، گاه اطلاع از نکات و اشارات و تلمیحاتی چند نیز ضروری است؛ از این رو گاه شارحان شعر فارسی برای شرح یک بیت ناچار مطالب فراوانی را ذکر کرده اند. در شرح شعر فارسی به ویژه در کتابی که محدودیت های خاص خود را دارد (همچون کتب درسی) شارح باید نهایت تلاش خود را در بیان همه ی مطالب و عدم بیان مطالب اضافی به کار ببندد؛ به زبان دیگر مطالب ذکر شده در شرح بیت باید جامع و مانع باشد. جامع باشد از این جهت که همه نکات موجود در بیت بیان شوند؛ مانع باشد از این جهت که



مطالب غیر ضروری و غیر مرتبط وارد شرح بیت نشود. نویسنده محترم در شرح ابیات این نکته را مد نظر قرار نداده است و گاه مطالبی را بیان کرده که به هیچ روی ارتباطی با بیت ندارند و یا اگر ارتباط ضعیفی هم دارند، برای درک بیت نیازی به ذکر آنها نیست. خلاصه سخن این که نویسنده محترم در بسیاری از ابیات، به جای پرداختن به اصل موضوع و روشن کردن مقصود و غرض نهایی ناصر خسرو، خود را مشغول بیان مطالب حاشیه‌ای و غیر ضروری و گاه غیرمرتبط کرده، از هدف اصلی خود دور مانده است. از جمله چنین مواردی می‌توان به این موارد اشاره کرد. شرح بیت ۸ از درس ۳ ص ۲۸، شرح بیت ۱۱ از درس ۱۲ در صفحه ۱۰۵، شرح بیت ۳۰ از درس ۱۲ در صفحه ۱۱۱، ص ۱۶۱ شرح بیت ۳، ص ۱۶۴ شرح بیت ۱، ص ۱۶۶ شرح بیت ۵. بدیهی است که توضیحات اضافی و غیر ضروری موجود در کتاب به همین چند مورد محدود نمی‌شود؛ شاید نتوان قصیده‌ای را یافت که نویسنده محترم در شرح آن مطالب اضافی و غیر ضروری ذکر نکرده باشد. ابیات زیر از این جمله است.

میان‌کار بباش ای پسر کمال مجوی که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را (ص ۲۶)

نویسنده محترم در شرح بیت می‌فرماید: «میان‌کار: آنکه در کارهای خود از افراط و تفریط دوری کند. اسلام دین وسط است. چنانکه در سوره بقره، ۱۴۳/۲ می‌گوید «ابوافتوح رازی در شرح آیه می‌گوید «وسطاً، ای: عدلاً... و برای آن عدل را وسط خوانند که عدل راست باشد ریال و آنکه راست باشد جای او میان باشد؛ و انفاق او بر وجه میان باشد، و اسراف و تقتیر نکند، ... و مثل از اینجاست که خیر الامور اوسطها بهترین کارها میان آن باشد» (تفسیر، ۳۵۰/۱). در اخلاق نیز حدّ وسط یا میانه ...» (ص ۳۲) مشخص نیست نویسنده محترم این مطلب را چرا و برای رفع چه ابهامی در بیت ذکر کرده است. اگر قرار بر این باشد که در مورد تک تک واژه‌ها اطلاعاتی این‌گونه ذکر شود که هیچ کمکی در درک بیت نمی‌کند، برای شرح یک قصیده باید صدها صفحه مطلب نوشت.

۶. سکوت در برابر ابیات

رویه نادرستی که در گزیده آثار کلاسیک ادبیات فارسی رواج یافته است، اغلب حذف ابیات دشوار و مساله دار و یا سکوت در مقابل این ابیات است. اگر قصاید موجود در این کتاب را با اصل قصاید موجود در دیوان ناصر خسرو مقایسه کنیم، می‌بینیم که گاه کم‌تر از نصف قصیده در کتاب ذکر شده و از این ابیات هم برخی شرح نشده‌اند. اگر ما از ابتدا دانشجویانمان را با مطالب چالشی و بحث برانگیز مواجه نکنیم و آنان را به فکر و مطالعه و بررسی و ادارنکنیم، بی‌گمان از آموزش زبان فارسی تنها به حفظ معانی لغات بسنده کرده‌ایم.



نکته قابل توجهی که در این بخش به آن می‌پردازیم، سکوت در مقابل بسیاری از ابیات است. نویسندگان محترم گاه لغات بسیار ابتدایی که به هیچ روی نیازی به شرح و توضیح آن نیست را مفصل شرح می‌دهند و زمانی هم به طور کل از یک بیت چشم می‌پوشد و کوچک‌ترین نکته در مورد آن ذکر نمی‌کند. در شرح یک اثر کلاسیک ادبیات فارسی، ضروری است یک شیوه یک دست پی‌گرفته شود. اگر در شرح آثار هدف درک نکات و اندیشه‌ها و ریزه‌کاری‌های شعر فارسی است، باید پس از معنی واژه‌ها و ذکر نکات و اندیشه‌های موجود در بیت معنایی روشن و دقیق از بیت برای خواننده ارائه دهیم؛ این در حالی است که در این کتاب گاه تنها معانی برخی واژه‌ها ذکر شده است؛ زمانی تنها معنای بیت و آن هم با اضافاتی که ارتباط با بیت ندارد ذکر شده است و در مواردی هم نویسندگان محترم بهتر آن دیده‌اند که در برابر بیت سکوت کنند. خلاصه سخن این که نویسندگان محترم در این کتاب قصیده‌ها را خلاصه کرده، از این خلاصه‌ها هم خلاصه‌ای را شرح کرده‌اند.

مشخص نیست نویسندگان محترم با چه منطقی و به چه دلیلی لغاتی مانند «فرمانروا»، «شدت»، «حد»، «کاستن»، «می‌فروش» و... را معنی کرده و در مواردی به تفصیل سخن رانده‌اند اما در برابر ابیاتی همچون ابیات زیر که از ابیات مساله دار ناصر خسرو است سکوت کرده‌اند.

شکر آن خدای را که به یمگان ز فضل او بر جان و مال شیعت فرمانروا شدم (ص ۱۰۲)

و یا بیت زیر را نیز شرح نکرده‌اند:

زیرا که به تیرماه جو خورد هر کو به بهار جو پراکند (ص ۶۰)

نویسندگان محترم در مورد بیت زیر نیز سکوت کرده‌اند و هیچ توضیحی در مورد بیت نداده‌اند. آیا در این بیت «تیرماه» همان ماه اول تابستان است؟ مگر در تابستان جو می‌خورند؟ مشخص نیست چرا در مورد این بیت هیچ اطلاعاتی به خواننده داده نشده است. در شرح این بیت ضروری است ذکر شود که «تیرماه» به معنای فصل سرد یا همان پاییز و زمستان است. این اصطلاح با همین کیفیت امروزه در بین مردم فارسی زبان تاجیکستان کاربرد دارد و از آن برای فصل سرد استفاده می‌کنند. با این توضیح معنی بیت روشن است.

از جمله ابیاتی که نویسندگان هیچ توضیحی در مورد آنها نداده‌اند و از کنار آنها با سکوت گذشته‌اند، می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد. درس ۲ بیت ۴، درس ۲ بیت ۱۶، درس ۲ بیت ۳۳، درس ۳ بیت ۱۲، درس ۵ بیت ۱۳، درس ۶ بیت ۷ و ۸، درس ۷ بیت ۱۴، درس ۸ بیت ۷ و... .

۷. خودآزمایی‌ها



از آنجا که این کتاب با هدف تدریس در دانشگاه پیام نور تهیه شده است، نویسنده کوشیده است شرایط دانشجویان این دانشگاه را در نظر گرفته، سوالاتی تحت عنوان «خودآزمایی» در پایان هر درس مطرح نماید. خوانندگان کتاب، پس از مطالعه هر درس، با کمک این خودآزمایی‌ها، میزان دانش خود از آن بخش را می‌سنجند با توجه به شرایط حاکم بر این کتاب و مخاطبانش، نویسنده محترم ناگزیر باید چنین سوالاتی را در پایان هر درس وارد می‌کرد؛ اما نکته قابل توجه، اشکالات و ناراستی‌های موجود در این خودآزمایی‌هاست. این خودآزمایی‌ها علاوه بر ایرادهای شکلی، ایرادهای محتوایی و تایپی و... نیز دارند. آمیختگی سوالات تستی و تشریحی نکته‌ای است که نویسنده محترم می‌توانست با کمی توجه مانع به هم‌ریختگی موجود در این بخش از کتاب شود. گذشته از این نکته، پاسخ‌های بسیاری از سوالات اشتباه داده شده، همچنین بسیاری از سوالات نادرست طرح شده‌اند.

همان گونه که می‌دانیم، در سوال‌های چهار گزینه‌ای پاسخ درست باید تنها یک گزینه باشد اما در بسیاری از سوالات این نکته مد نظر قرار نگرفته و در هر سوال بیش از یک گزینه درست است. همچنین پاسخی که در پایان کتاب به این سوالات داده شده نیز برخی نادرست هستند. خلاصه سخن این که در بخش خودآزمایی‌های کتاب مذکور ایرادهایی وجود دارد که فلسفه وجودی کل خودآزمایی‌های کتاب را زیر سؤال می‌برد. ضروری است نویسنده محترم نسبت به رفع این اشکالات اقدام نماید. این نوع اشکالات فراوان هستند اما برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله، تنها به چند مورد اشاره می‌شود. از جمله این اشکالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

در صفحه ۱۵ سوال ۵ گفته: «شب قدر» در کدام گزینه صحیح است؟ الف) تعبیری است که از قرآن مجید اقتباس شده و متداول گشته است. ب) همان شب یلدا است. ج) شبی است که در آن امور عالم مقدر شده است. د) در آن شب قرآن مجید به آسمان نخستین یا قلب پیامبر نازل شده است. (ص ۱۵ و ۱۶) برای پاسخ این سوال در این جا توضیحات مرتبط در متن کتاب را ذکر می‌کنیم. نویسنده در این مورد می‌نویسد: «شب قدر تعبیری است که از قرآن مجید اقتباس شده و متداول گشته: «كَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» شب قدر از هزار ماه بهتر است (قدر ۹۷/آیه ۱ و ۲) سعدی گوید: «گر همه شب‌ها قدر بودی شب قدر بی قدر بودی؟ (گلستان، ۱۹۸، فروغی). و مقصود از آن شبی است که در آن امور عالم تقدیر شده، و قرآن مجید در آن به آسمان نخستین یا قلب پیامبر اکرم (ص) نازل شده، و عبادت و دعا در آن شب پاداش مضاعف دارد...» (ص ۱۳) صرف نظر از اشکال دستوری موجود در سوال، با دقت به این توضیح، می‌بینیم سه پاسخ از گزینه‌های انتخاب شده برای سوال کاملا درست است.

در صفحه ۱۶ کتاب ۵ خودآزمایی وجود دارد یعنی سوال‌های ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ که هیچ ارتباطی با درس ندارند و کلاً از یک جای دیگر به این قسمت کپی شده‌اند. ضروری است این سوالات از این قسمت حذف شوند و



به محل مناسب و مرتبط خود منتقل شوند. چنین اشتباهی در یک کتاب درسی، اشتباهی مهلک است و موجب سقوط اعتماد خواننده به دیگر مطالب علمی و شایسته کتاب می‌شود.

در صفحه ۲۳ سوال ۲ آمده است: «در بیت: زیر منظور ناصر کدام گزینه است؟»

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ جز بر مقرّ ماه نبودی مقرّ مرا

الف) شوربختی خود را به چرخ و فلک و زمانه نسبت می‌دهد. ب) در شگفت است که مدار فلک بر قیاس فضل نمی‌چرخد. ج) وانمود می‌کند که جبری نیست. د) از اینکه مدار فلک بر قیاس فضل نمی‌چرخد، در شگفت است. (ص ۲۳)

نویسنده در شرح این بیت می‌نویسد: «این بیت ظاهراً نشان می‌دهد که ناصر خسرو از اینکه مدار فلک بر قیاس فضل نمی‌چرخد شگفتی می‌نماید، ولی حقیقت این است که وی از این حقیقت که مدار چرخ بر اساس فضل نمی‌چرخد آگاه است، ولی تجاهل می‌کند، چون جبری نیست، و این معنی پیش از این روشن شده است. (مقدمه همین کتاب) ولی شاعران فارسی زبان، به دلیل اینکه اشعری مذهب و جبری بوده‌اند، شوربختی‌های خود را غالباً به فلک و چرخ و روزگار و زمانه نسبت داده‌اند، و بسیار نالیده‌اند.» (ص ۱۹) در این بخش نیز صرف نظر از اشکالات نگارشی، با توجه به توضیح موجود در کتاب دست کم سه دو گزینه از گزینه‌های سوال درست هستند.

اشکالات خودآزمایی‌ها به همین موارد محدود نمی‌شود؛ اگر بگوییم در این کتاب نمی‌توان درسی را یافت که خودآزمایی آن به نحوی مشکل نداشته باشد گزافه نگفته‌ایم؛ از این رو اصلاح و ویرایش کلی همه خودآزمایی‌های این کتاب، ضرورتی انکارناپذیر است.

۸. ضبط نادرست ابیات

دقت در ضبط دقیق و درست ابیات در کتاب‌هایی که متون نظم و نثر سنتی فارسی را شرح و تحلیل و تفسیر می‌کنند، یکی از مهم‌ترین نکاتی است که باید مورد توجه ادبیات‌شناسان و محققان قرار گیرد. در آثاری همچون اثر مورد بحث ما (سی‌قصیده ناصر خسرو) اغلب شارحان و نویسندگان در مقدمه کتاب نسخه‌اساس را معرفی می‌کنند و در همان ابتدا، تکلیف خود و مخاطب را روشن می‌کنند؛ نکته‌ای که از جانب نویسنده محترم این کتاب مغفول مانده است. با بررسی منابع کتاب به این نتیجه رسیدیم که نسخه‌اساس مورد استفاده، نسخه استادمینوی و دکتر محقق است که انتشارات دانشگاه تهران آن را منتشر کرده است. با مقایسه ابیات این کتاب با نسخه‌اساس اشتباهات فراوان و فاحشی را می‌بینیم که نویسنده محترم بدون توجه به این نکته مهم، ابیات را به



هر آن صورتی که خود خواسته است خوانده است و مطابق میل خود ابیات ناصر خسرو را دست کاری کرده است. این کار، غیر علمی و نادرست است. بدیهی است که حتی مصحح بدون دلیل و قراین و بدون در نظر گرفتن شرایط لازم مجاز به انجام کمترین تغییر نیست؛ در هر صورت این اثر از این جهت نیز غیر قابل اعتماد و غیر علمی است. در این جا به برخی از ضبط‌های نادرست ابیات اشاره می‌کنیم.

خواندن قرآن و زهد و علم و عمل مونس جان‌اند هر چهار مرا
(حلبی ۱۳۹۱: ۲)

ضبط صحیح بیت طبق دیوان ناصر خسرو چنین است:

خواندن فرقان و زهد و علم و عمل مونس جان‌اند هر چهار مرا
(دیوان ص ۱۲۵)

در جایی دیگر بیت زیر به صورت نادرست ضبط شده است:

نبینی برگه شاهی مگر غدار بی باکی نیایی بر سر منبر مگر رزاق کنایایی
(حلبی ۱۳۹۱: ۸)

ضبط صحیح بیت طبق دیوان ناصر خسرو چنین است:

نبینی برگه شاهی مگر غدار بی باکی نیایی بر سر منبر مگر رزاق کنایایی
(دیوان ص ۴۷۸)

بیت زیر نیز یکی از ابیاتی است که ضبط آن در کتاب مورد بحث ما مطابق دیوان ناصر خسرو نیست:

مخرام و مشو شاد به اقبال زملنه زیرا که نشد وقف تو این گره غبرا
(حلبی ۱۳۹۱: ۱۲)

ضبط صحیح بیت طبق دیوان ناصر خسرو چنین است:

مخرام و مشو خرم به اقبال زمانه زیرا که نشد وقف تو این گره غبرا
(دیوان ص ۶)

این بیت نیز یکی از نمونه های ضبط نادرست ابیات در این کتاب است:



این آنکه دین تو بخریدم به جان خویش
از جور این گروه خران بازخر مرا
(حلبی ۱۳۹۱: ۱۸)

ضبط صحیح بیت طبق دیوان ناصر خسرو چنین است:

ای آنکه دین تو بخریدم به جان خویش
از جور این گروه خران بازخر مرا
(دیوان ص ۱۳)

در کتاب مذکور ضبط این بیت نیز نادرست است :

عامه بر من تهمت دینی ز فضل من زنند
بر سرم فضل من آورد این همه شور جلب
(حلبی ۱۳۹۱: ۳۸)

ضبط صحیح بیت طبق دیوان ناصر خسرو چنین است:

عامه بر من تهمت دینی ز فضل من برند
بر سرم فضل من آورد این همه شور جلب
(دیوان ص ۹۷)

بیت زیر نیز نمونه ای است برای ضبط نادرست بسیاری از ابیات در این اثر .

تدبیر مکن مباش عاجز
سرخیره مپیچ در قزاگند
(حلبی ۱۳۹۱: ۶۰)

ضبط درست آن مطابق دیوان ناصر خسرو چنین است :

تدبیر بکن مباش عاجز
سر خیره مپیچ در قزاگند
(دیوان ص ۲۴)

لازم به توضیح است که تغییر در ضبط ابیات تنها محدود به ابیات ناصر خسرو نمی‌شود؛ نویسنده برای تبیین مطلب، گاه بیتی را از دیگر شاعران به عنوان شاهد مثال ذکر کرده‌است؛ در مواردی ضبط این ابیات نیز مطابق ضبط دیوان نیست. خلاصه سخن در این مورد این که تغییر در ضبط ابیات بدون توضیح و دلیل قانع کننده حتی اگر موجب درک بهتر بیت هم شود جایز نیست و ضروری است نویسنده محترم همه ابیات را مطابق نسخه اساس اصلاح کنند.

۹. اشکالات معنایی



شرح آثار کلاسیک ادبیات فارسی کاری فنی است و نیازمند اطلاعات جامع در مورد اثر، نویسنده، شرایط سیاسی و اجتماعی زمان و به طور کلی مجموعه‌ای از اطلاعات است. علاوه بر برخی اشکالات جزئی و شکلی این کتاب، نویسنده در مواردی در معنای ابیات نیز دچار لغزش‌هایی شده است که در این جا به برخی از مهم‌ترین این موارد اشاره می‌کنیم. بی‌گمان اصلاح ناراستی‌ها و نادرستی‌های موجود در این اثر بر ارزش‌های آن خواهد افزود.

۹.۱. درس ۱ بیت ۱

ای قُبّه گردنده بی‌روزن خضرا با قامت فرتوتی و با قوّت برنا

نویسنده در شرح بیت این‌گونه گفته است: «ای آسمان، با بالای پیران که معمولا خمیده‌است و نیروی جوان داری. هرچند عمرت طولانی بوده‌است، اما هنوز جوانی و کار جوانان را می‌کنی.» (ص ۱۲)

در مورد این بیت ذکر دو نکته ضروری است. اول این که شیوه نگارش معنای بیت اصلا قابل دفاع نیست. در معنای بیت با پراکندگی و بی‌نظمی مواجه می‌شویم که موجب درک نادرست از بیت می‌شود. به قول معروف بیت بسیار راحت و سرراست است اما نویسنده محترم معنا را از خود بیت پیچیده‌تر کرده‌است؛ به قولی درک خود بیت راحت‌تر از درک معنای ارائه شده‌است. نکته دوم این که بخش مهمی از بیت که همان «گردنده بودن قُبّه خضراست» در نظر گرفته نشده‌است و این همان اعتقادی است که گذشتگان بر آن بودند که زمین ثابت و بدون حرکت و مرکز دنیا است و آسمان به دور آن می‌چرخد. این نکته‌ای است که ضروری است دانشجویان با آن آشنا شود چراکه در دیگر قصاید ناصر خسرو و شاعران دیگر بارها با آن برخورد خواهد کرد.

شاعر در این بیت می‌گوید: ای آسمان گردان بی‌روزی که با آنکه قامت خمیده و فرتوت است قدرتی چون جوانان داری.

۹.۲. درس ۱ بیت ۳

فرزند تو این تیره تن خامش خاکی است پاکیزه خرد نیست نه این جوهر گویا

نویسنده بیت را این‌گونه معنا کرده‌است: «تن ما حاصل عوامل مادی (خاکی) است، و لذا خرد پاک و مجرد از ماده است، و جوهر گویا یعنی نفس ناطقه این تیره تن خامش خاکی نمی‌تواند باشد.» (ص ۱۲)



اگر به معنای داده شده برای بیت دقت کنیم، نه اینکه چندان ارتباط قوی‌ای با بیت ندارد، بلکه تا حدودی نامفهوم نیز هست. اگر نویسنده محترم به ابیات قبل و بعد از بیت مورد نظر توجه می‌کرد، بیت را این‌همه به هم نمی‌پیچید؛ این یکی از اشکالات حذف ابیات و گزینش ابیاتی از یک قصیده است. بیت بسیار ساده‌است. شاعر در بیت دوم خطاب به فلک می‌گوید: ای مادر بدمهر، فرزند توهستیم؛ سپس در این بیت ضمن در نظر گرفتن دو بعدی بودن انسان (جسمانی و روحانی) اضافه می‌کند که این جسم مادی فرزند تو است و در بیت بعد (در کتاب حذف شده‌است) ادامه می‌دهد این تن که فرزند تو است خانه نفس یا همان جوهر گویا است. با این توضیحات معنای بیت این‌گونه است: این تن آدمی و بعد مادی انسان است که فرزند روزگار است نه نفس ناطقه او. (جسم مادی فرزند روزگار است و نفس ناطقه و جوهر گویای انسان فرزند روزگار نیست).

۹.۳. درس ۲ بیت ۲

در حال خویش چو همی ژرف بنگرم صفرا همی برآید از انده به سر مرا

نویسنده در شرح بیت گفته‌است: «صفرا به سر آمدن، کنایه از اندوهگین شدن.» (ص ۱۸)

مشخص نیست نویسنده محترم این معنا را برای این عبارت کنایی از چه منبعی گرفته‌است. آیا این کنایه با این معنا در جای دیگری نیز استفاده شده است؟ با بررسی متون و دیوان‌های شاعران اینجانب چنین معنایی برای این کنایه نیافتیم. اگر نویسنده محترم بیت را با این معنا یک بار در ذهن خود مرور می‌کرد، بی‌گمان دچار چنین اشتباهی نمی‌شد. «صفرا به سر آمدن» کنایه است از خشمگین شدن، عصبانی شدن. با این توضیح معنی بیت این‌گونه است: وقتی به حال و اوضاع خود به دقت نگاه می‌کنم، از شدت اندوه و ناراحتی خشمگین می‌شوم.

۹.۴. درس ۲ بیت ۵

گر بر قیاس فضل بود مرد را خطر چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا

نویسنده در شرح بیت می‌گوید: «این بیت ظاهر نشان می‌دهد که ناصر خسرو از اینکه مدار فلک بر قیاس فضل نمی‌چرخد شگفتی می‌نماید، ولی حقیقت این است که وی از این حقیقت که مدار چرخ بر اساس فضل نمی‌چرخد آگاه است، ولی تجاهل می‌کند، چون جبری نیست، و این معنی پیش از این روشن شده‌است. (مقدمه همین کتاب)



ولی شاعران فارسی زبان ، به دلیل اینکه اشعری مذهب و جبری بوده‌اند ، شوربختی های خود را غالباً به فلک و چرخ و روزگار و زمانه نسبت داده‌اند ، و بسیار نالیده‌اند.» (ص ۱۸ و ۱۹)

در مورد این بیت این سوال به ذهن می‌رسد که ناصر خسرو نسبت به چه چیزی تجاهل می‌کند؟ این تجاهل از کدام بخش بیت دریافت می‌شود؟ ناصر خسرو در این بیت به روشنی بدون هیچ ابهام یا تجاهلی می‌گوید دنیا بر اساس فضل و دانش نمی‌چرخد و اگر می‌چرخید جایگاه من در آسمان‌ها بود. نویسنده محترم در این ابیات و برخی ابیات دیگر مطالبی غیر ضروری و غیر مرتبط با بیت را بیان کرده که هیچ کمکی به درک معنای بیت نکرده که هیچ ، موجب دیریابی و یا درک نادرست بیت نیز شده‌است. این معنی در بیت بعد نیز تقویت می‌شود. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید : اگر این چرخ و روزگار بر مدار فضل می‌گشت (اگر برای این دنیا فضل و دانش ارزش داشت) بی‌گمان جایگاه من در آسمانها بود . به عبارتی دیگر چون این زمانه و چرخ برای دانش ارزشی قایل نمی‌شود من به این روز افتاده‌ام.

۹.۵. درس ۲ بیت ۲۸

روزی به پرتاعت از این گنبد بلند
بیرون پریده گیر چو مرغ بپر مرا

نویسنده محترم در شرح بیت «پرتاعت» را اضافه بیانی دانسته‌اند. (ص ۲۱) این در حالی است که اگر نویسنده محترم با در نظر گرفتن اضافه بیانی بیت را معنا می‌کردند متوجه این اشتباه می‌شدند. در این بیت «پرتاعت» اضافه تشبیهی است . شاعر در این ترکیب طاعت را به پری مانند کرده است که با استفاده از آن می‌پرد و از این دنیا بیرون می‌رود.

۹.۶. درس ۴ بیت ۵

ای طلبکار طرب‌ها، مرطرب را غمروار
چند جویی در سرای رنج و تیمار و تعب؟

نویسنده در شرح بیت می‌گوید : «این ابیات یادآور سخن امیرالمومنین (ع) است که می‌گوید «یا دنیا... غری غیری، لا حَاجَه لِي فَيَكْ ، ثَد طَلَّقْتَك ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا» ابن ابی‌الحدید ، شرح نهج‌البلاغه ۲۲۴۱۸ ، محمدابوالفضل ابراهیم): ای دنیا دیگری را بفریب که مرا به تو نیازی نمانده‌است. زیرا سه بار یلهات کرده‌ام که در آن بازگشتی نیست.



صرف نظر از چگونگی ارجاع به کلام حضرت علی (ع) که در جای دیگری در آن مورد سخن گفته‌ایم، به نظر می‌رسد ارتباط این بیت با کلام حضرت علی (ع) ناشی از درک نادرست بیت باشد. این بیت به هیچ عنوان ارتباطی با بیت ندارد. شاعر به هیچ روی توجهی به این کلام مولا نداشته‌است. اصلاً موضوع بیت با این سخن تفاوت دارد. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: ای کسی که به دنبال شادی و طرب هستی تا کی مانند افراد ناکارآمد موده و بی تجربه از این دنیایی که سرای رنج و اندوه است شادی می‌طلبی؟

۹.۷. درس ۴ بیت ۷

جمله گشته ستند بیزار و نفور از صحبتم هم زبان و همنشین و همزمین و هم نسب (ص ۳۸)

نویسنده محترم بیت را این‌گونه شرح کرده‌اند: «می‌گوید: به سبب حق جویی و دوستی آل رسول، همزبانان و همنشینان و هم میهنان و خویشاوندانم همه از من گریزان شده‌اند.» (ص ۴۰)

سوال این جاست که نویسنده محترم «به سبب حق جویی و دوستی آل رسول» را از کدام بخش این بیت دریافت کرده‌اند؟ بدیهی است که شارح نمی‌تواند بدون هیچ دلیل یا قرینه‌ای مباحثی به معنای بیت بیفزاید؛ شارح تنها در قالب مباحث مطرح شده در بیت یا مرتبط با آن سخن می‌گوید. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: همه همزبانان و همنشینان و اقوام و هم‌میهنانم از همنشینی با من بیزار و گریزان شده‌اند.

۹.۸. درس ۵ بیت ۱۱

مخور اندوه چو از این جای همی برگذری گرچه ویران بود این منزل، دینت بنواست

نویسند در شرح این بیت نوشته است: «از این جهت که از این جایگاه عاریتی و فانی می‌گذری اندوه مخور، چه نتیجه این عقیده که این جهان گذرنده و فانی است اعتقاد به بقای آخرت است و همین اعتقاد امر دین تو را سامان می‌بخشد.» (ص ۴۶)

اگر در بیت دقت کنیم، می‌بینیم که نویسنده محترم بیت را به درستی معنی نکرده‌اند. ناصر خسرو در مورد نتیجه اعتقاد کسی سخن نمی‌گوید. به طور مختصر ناصر خسرو می‌خواهد بگوید اگر در این دنیا از نظر مادی مشکل داشتی و چندان مال و مکتبی نداشتی ناراحت نباش زیرا از نظر دینی شرایط و جایگاه شایسته‌ای داری و آنچه ارزشمند است همین امور دینی است. ناصر خسرو بدون توجه به مواردی که نویسنده محترم اشاره کرده‌اند



می‌گوید: اگر از این دنیا رفتی نگران و ناراحت نباش زیرا با آنکه امور دنیایی و مادیت چندان مناسب نیست ، در مقابل امور دینی تو به سامان و درست است. ناصر خسرو در جایی دیگر همین مضمون را تکرار می‌کند.

چون دین و خرد هستمان چه باکست گر ملک دنیا به دست مانیست ؟

(دیوان ص ۵۲)

۹.۹. درس ۵ بیت ۱۶

از پس آنکه رسول آمده با وعد و وعید چنگدگویی که بدونیک به تقدیر و قضااست ؟

این بیت به آیاتی چند از کلام نورانی وحی اشاره دارد اما نویسنده محترم این نکته را از نظر دور داشته‌است و اشاره‌ای به این آیات نکرده‌است. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۱۱۹ از سوره مبارکه بقره اشاره کرد که می‌فرماید : «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» معنی : «(ای پیغمبر) ما تو را به حق فرستادیم که مردم را (به نعمت بهشت) مژده دهی و (از عذاب جهنم) بترسانی ، و تو مسئول کافران که به راه جهنم رفتند نیستی. « ناصر خسرو در این بیت در انکار جبریون می‌گوید : وقتی که پیامبر اسلام با بشارت و انداز به سوی تو آمده‌است ؛ تا کی ید و نیک افعال خود را به تقدیر الهی و قضا و قدر منسوب می‌کنی؟(وقتی پیامبر تو را بشارت می‌دهد و می‌ترساند دلیلی بر مختار بودن است پس افعال را به تقدیر و قضا و قدر الهی منسوب نکن).

۹.۱۰. درس ۷ بیت ۱۷

بزدای به عذر رنگ کینه جز عذر درخت کین که بر کند؟

نویسنده در شرح این بیت گفته : «درخت کین ، اضافه استعاری ، چه مضاف در غیر معنی حقیقی خود بکار رفته است.» (ص ۶۳)

صرف نظر از درست یا نادرست بودن دلیلی که نویسنده محترم برای استعاری بودن ترکیب در نظر گرفته‌است ، سوال این است که چرا نویسنده محترم در بیت استعاره را دقیق معنا نکرده‌است. مگر نه این است که هر استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین آن حذف شده‌است؟ تشبیهی که ژرف ساخت این استعاره است چه تشبیهی است ؟ طرفین آن کدام است ؟ کدام طرف تشبیه حذف شده‌است؟ با دقت در بیت و معنای آن ، بدون نیاز به تلاش ذهنی ، درمی‌یابیم که این ترکیب ، ترکیب اضافه تشبیهی یا همان تشبیه بلیغ اضافی است. ناصر خسرو کینه را به



درختی مانند کرده‌است که در وجود انسان ریشه می‌دواند و تنها با عذرخواهی است که ریشه آن (درخت کینه) کنده می‌شود. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: «با پوزش زنگ کینه را از آینه دل او بزدای؛ زیرا فقط عذرخواهی و پوزش است که درخت دشمنی را از ریشه برمی‌آورد.» (م.م. محمدی و برزگر خالقی، ۱۳۹۱: ۹۶)

۹.۱۱. درس ۷ بیت ۲۱

تدبیر مکن مباش عاجز سرخیره مپیچ در قزاگند

نویسنده در شرح بیت گفته: «خیره: حیران و فرومانده؛ سرکش و لجوج، و اینجا نیز معنی دوم مراد است// قزاگند (=قزاغند=قزاکند): جامه‌یی که در حشو آن ابریشم خام و پنبه نهند و آجیده (=آکنده) کنند، و به هنگام جنگ پوشند؛ نهالی و تشک.» (ص ۶۳)

در مورد این بیت ذکر چند نکته ضروری است. نکته اول این که ضبط بیت مطابق دیوان ناصر خسرو نیست؛ این نکته در بخش دیگری از مقاله به تفصیل بیان شده است. نکته دوم این که آیا منظور ناصر خسرو از مصرع دوم این است که در هنگام جنگ سرت در پارچه (قزاگند) مپیچ؟ برای من روشن نشد که چرا نویسنده محترم این بیت را و به ویژه مصرع دوم آن را شرح نکرده است. سر در لباس پیچیدن در این بیت چه وجهی دارد؟ معنای درست و روشن آن چیست؟ در نظر گرفتن این گونه معنای ظاهری و بی ژرفا برای شعر ناصر خسرو، جفای به این شاعر است. همان گونه که در جای جای کتاب نشانه‌های بی شماری از تعجیل نویسنده دیده می‌شود در نظر گرفتن ظاهر عبارت در این بیت و به سرعت گذشتن از آن دلیل این لغزش است و گرنه این نکته موضوعی دشوار نیست که نیاز به تحلیل و تفسیر و پژوهش آنچنانی داشته باشد. «قزاگند» به معنای زره و لباس جنگی است. جامه پنبه و ابریشم آکنده آجیده کرده باشد که در روزهای جنگ آن را می‌پوشند. (دهخدا ۱۳۷۷ ذیل قزاگند). در معنای مذکور روشن است که منظور از قزاگند در بیت، لباسی است که بر تن، می‌پوشیده نه بر سر، بنابراین پوشیدن قزاگند بر سر یعنی بی تدبیری کردن و کنایه است از انجام کار بدون تدبیر و نابجا بنابراین سر در قزاگند پوشیدن به معنای کار نادرست انجام دادن، کاری بدون فکر و اندیشه انجام دادن است. با این معنی برای مصرع دوم، دریافت درست تری از بیت حاصل می‌شود. اگر در بیت دقت شود، مصرع اول که توصیه به انجام کار با تدبیر است، در واقع دلیل دیگری است بر نادرست بودن معنای ظاهری ارائه شده توسط شارحان. یعنی شاعر با یک عبارت کنایی معنای مورد نظر در مصرع اول را یک بار دیگر تکرار کرده است. (امرایی ۱۳۹۴: ۷۱)

۹.۱۲. درس ۸ بیت ۱۱



کسی کو با من اندر علم و حکمت همبری جوید همی خواهد که گل بر آفتاب روشن لنداید

نویسنده در شرح بیت گفته است: «گل بر آفتاب اندودن: کنایه است از پوشانیدن حقیقت به تزویر و باطل و آن در فارسی مثل است و گویند «آفتاب را به گل نتوان اندود» یعنی حقیقتی روشن را با موانع و یا دلایل ضعیف نتوان پوشانید.» (ص ۶۸)

درست است که این عبارت کنایی است؛ اما آیا واقعا معنی درست و دقیق آن همین است؟ کاش نویسنده محترم با در نظر گرفتن این معنی برای عبارت کنایی «آفتاب را به گل لندودن» بیت را معنی می‌کرد. در این بیت چه ریا و تزویری وجود دارد که شخص مخاطب، بر اساس آن خود را با ناصر خسرو مقایسه کند؟ معنی درست این کنایه، کار غیر ممکن کردن یا حقیقتی را پوشاندن است. «آفتاب به گل اندودن: استعاره مرکب است از حقیقتی روشن را با دلایلی ضعیف پوشاندن یا کاری غیر ممکن و محال کردن.» (محمدی، برزگر خالقی ۱۳۹۱: ۱۴۸). ناصر خسرو با در نظر گرفتن این کار غیر ممکن می‌گوید مقایسه کسی با من ممکن نیست. با این توضیح ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: غیر ممکن است کسی خود را از جهت علم و حکمت همانند من بداند. (من بسیار عالم‌تر و دانشمند تر از آنم که کسی بتواند خود را با من مقایسه کند).

۹.۱۳. درس ۹ بیت ۱۳

به تحریر الفاظ من فخر کرد همی کاغذ از دست من بر حریر (ص ۷۴)

نویسنده محترم بیت را این‌گونه معنی کرده است: «به سبب نوشته‌های من که بر روی کاغذ می‌نوشتم، در لطافت و ظرافت، کاغذ بر حریر و ابریشم نازش می‌کرد. صنعت اغراق بکار برده است یعنی کاغذ از نویسندگی من کسب لطافت و ظرافت می‌کرد.» (ص ۷۹)

در مورد این بیت این سوال به ذهن می‌رسد که نوشتن بر روی کاغذ چگونه موجب لطافت و ظرافت آن می‌شود؟ آیا تنها جنبه مورد توجه ناصر خسرو ظرافت و لطافت حریر است؟ بی‌گمان خیر. حریر علاوه بر لطافت و ظرافت، ارزش‌های دیگری از جمله زیبایی و بهایی گران نیز دارد که توجه ناصر خسرو بیش از دیگر جوانب به آنها معطوف شده است. ناصر خسرو می‌خواهد بگوید با نوشتن اشعار من بر روی کاغذ ارزش می‌یابد و چون حریر زیبا و رنگارنگ می‌شود بلکه از آن هم زیباتر و ارزشمند تر می‌شود. با این توضیحات معنای بیت چنین است: به سبب



نوشتن من بر روی کاغذ، آنقدر زیبا و ارزشمند می‌شود که برحریر فخر می‌فروشد. (ارزش و زیبایی آن از حریر بیشتر می‌شود).

۹.۱۴ درس ۹ بیت ۲۳

کنون میر پیشم ندارد خطر گر آنگه خطر داشتیم پیش میر (ص ۷۴)

نویسنده بیت را این گونه معنی کرده است: «قبلا چون به دنیا و تن پرستی شهره و نامبردار بودم پیش دنیا و تن پرستان - از جمله امیر - ارج و اعتبار داشتم، اما اکنون که به دین پرستی شهره شدم طبیعی است که پیش او خطر نخواهم داشت.» (ص ۸۱)

نمی‌دانم چرا نویسنده محترم این بیت بسیار ساده و زود یاب را چرا این اندازه به هم ریخته و دشوار کرده است. ناصر خسرو در مورد دو بخش زندگی خود یعنی قبل و بعد از سفرش سخن می‌گوید و بدون ابهام و پیچیدگی می‌گوید: هر چند قبلا نزد امیر ارزش و جایگاهی داشتم و برایم حرمت قایل می‌شد، اما امروز امیر برای من هیچ ارزش و جایگاه و اعتباری ندارد.

۹.۱۵ درس ۱۱ بیت ۱۳

شبان گشت موسی به کردار نیک چنان چون شنودی بر این خفته رم (ص ۹۵)

نویسنده محترم در شرح بیت شرحی مفصل در خصوص چوپانی حضرت موسی ذکر کرده است و با استشهاد به نظم و نثر فارسی کوشیده است امری بدیهی را اثبات کند. صرف نظر از این نکته با توضیحی که در شرح بیت آمده، به نظر می‌رسد «خفته رم» را نیز مرتبط با شبانی حضرت موسی و بره رمیده دانسته است؛ آنجا که می‌نویسد: «و مراد از «کردار نیک» در شعر ناصر، اشاره به ترحمی است که موسی در حق بره رمیده جدامانده از رمه نشان داد. و آن را به نظم و نثر بسیار کسان یاد کرده‌اند.» (ص ۹۸)

همه آنچه که نویسنده محترم در مورد شبانی حضرت موسی (ع) و بره رمیده و ملاطفت ایشان در حق آن بره گفته شده درست؛ اما آیا واقعا در این بیت منظور این مطالب است؟ نویسنده محترم این موضوع را از کدام قرینه موجود در بیت یا قصیده دریافت کرده‌اند؟ بی‌گمان شعر ناصر خسرو این اندازه بی‌ژرفا و کم بها نیست. ناصر خسرو در این بیت در مورد تاثیر فعل نیکو سخن می‌گوید و برای تایید سخن خود می‌گوید حضرت موسی به خاطر افعال نیکویش بود که پیامبر شد. بر این اساس «خفته رم» منظور مردم غفلت زده و نا آگاه زمان حضرت موسی (ع)



است. بنابر این ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: حضرت موسی (ع) به خاطر کارهای نیکویش بود که به عنوان پیامبر بر این مردم ناآگاه غفلت زده انتخاب شد.

۹.۱۶. درس ۱۲ بیت ۱۵

گفتم چو نامشان علما بود حال خوب از دست جهل و فقر چو ایشان رها شدم (ص ۱۰۲)

نویسنده محترم بیت را این‌گونه معنی کرده است: «پیش خود گفتم چون نامشان دانشمند است و ظاهرشان نیز خوب و آراسته است و اهل صلاح می‌نمایند، من نیز با پیروی از ایشان چو ایشان از دست نادانی و تنگدستی رها خواهم شد.» (ص ۱۰۷)

نویسنده محترم اشاره نکرده‌اند که چگونه از دست تنگدستی رها خواهد شد؟ آیا واقعا حال خوب بودن به معنای ظاهر خوب است؟ اگر اندکی به بیت توجه کنیم می‌بینیم در مصرع اول دو بخش «نام» و «حال» و در مصرع دوم «جهل» و «فقر» وجود دارد. یعنی به نوعی لف و نشری مرتب در بیت قابل درک است؛ پس ناصر خسرو برای خود این‌گونه استنتاج می‌کند که هم از جهل و هم از فقر نجات می‌یابم. ناصر خسرو در این بیت به صورتی زیرکانه به علمای زمان خود تعریضی می‌زند و می‌گوید اوضاع مادی علمای زمان من خوب است. با این توضیحات معنی بیت این‌گونه است: با خود گفتم چون علما هستند و اوضاع زندگی آنها مناسب است هم از دست جهل رهایی می‌یابم و هم از دست فقر.

۹.۱۷. درس ۱۲ بیت ۱۹

مکرست بی شمار و ده‌ها مر زمانه را من زو رمیده به مکر و ده‌ها شدم (ص ۱۰۲)

نویسنده بیت را این‌گونه معنی کرده است: «روزگار را فریب و مکر بشمار است و من به سبب مکر و فریب‌های آن از او گریختم و نفرت گرفتم.» (ص ۱۰۸)

حرف «به» در این مصراع به معنای «به وسیله»، «با استفاده از» است؛ بنابراین نیازی به توضیح و تفصیل نیست که معنای بیت کاملا فاسد است. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید: چون روزگار مکر و حيله فراوان دارد، من با زیرکی و هوشمندی توانستم از دست مکر و حيله روزگار فرار کنم.

۹.۱۸. درس ۱۲ بیت ۳۲



معروف و ناپدید سها بود بر فلک من بر زمین کنون به مثال سها شدم (ص ۱۰۲)

نویسنده محترم بیت را این‌گونه معنی کرده است: «بر سپهر یا آسمان ستاره سها بود که گاه به شناخته بودن و گاه ناپدید بودن شهره بوده، اکنون من هم بر روی زمین همانند سها گشته‌ام، و از این روی، گاه پنهانم و گاه آشکار.» (ص ۱۱۳)

نویسنده محترم در شرح بیت نگفته‌اند که ستاره سها در چه زمانی پیدا و در چه هنگامی ناپیداست. آنچه در مورد ستاره سها در شرح بیت آمده است در مورد این ستاره صادق نیست. سها ستاره‌ای است بسیار ریز و خفی در بنات‌النعش. (دهخدا، ذیل: سها) این ستاره به سختی قابل رویت است و همیشه در همین حالت ناپیدایی باقی می‌ماند؛ با آنکه بدون چشم مسلح دیده نمی‌شود، اما ستاره‌ای معروف است و در نظم و نثر فارسی حضوری پر رنگ دارد. ناصر خسرو از این ویژگی ستاره سها استفاده کرده و خود را به آن مانند کرده است. با توجه به آنچه ذکر شد، معنای بیت این‌گونه است: همان‌گونه که ستاره سها ناپیداست اما معروف است، من نیز با آنکه بسیار معروفم و همه من را می‌شناسند اما بر روی زمین ناپیدا هستم. (اشاره دارد به پنهان شدنش از چشم مخالفان)

۹.۱۹. درس ۱۶ بیت ۱۶

نکند با سفها مرد سخن ضایع نان جو را که دهد زیره کرمانی؟ (ص ۱۴۸)

نویسنده محترم پس از شرح بدیهیاتی چون «نان جوین»، «ضایع»، «زیره کرمانی» و «سفها»، بیت را این‌گونه معنی می‌کند: «انسان با سفیهان سخن (خردمندانۀ) خود را ضایع نمی‌سازد، همچنانکه خورندۀ نان جو را کسی زیره کرمان نمی‌دهد.» (ص ۱۵۲)

اولین چیزی که در مورد این بیت ذهن مخاطب را به خود مشغول می‌کند این است که با آنکه مصرع دوم وجهی پرسشی دارد، چرا نویسنده محترم آن را خبری معنا کرده است؟ دیگر این که «خورندۀ نان جو را کسی زیره کرمان نمی‌دهد» چه وجهی دارد؟ نویسنده محترم با ساده انگاری بیت از کنار شرح و توضیح آن گذشته است. ناصر خسرو در این بیت می‌گوید سخنان من گرانبها هستند و بیان آنها برای اشخاصی که ارزش و لیاقت آنها را ندارند، موجب ضایع شدن آنها می‌شود، همان‌گونه که ریختن زیره بر روی نان جو موجب ضایع شدن آن می‌شود. می‌بینیم، ناصر خسرو با زیرکی سخنان خود به صورت مضمیر به زیره مانند می‌کند و گرانبها می‌شمرد. با توجه به این توضیحات، دادن ریزه به نان جو به معنی ریختن زیره بر روی نان جو است. نظیر کاری که امروزه در ریختن



کنجد و... بر روی نان انجام می‌شود. در واقع این بیت تکرار مضمون بیت قبل یعنی خواندن قرآن برای گوساله است.

۱۰. نتیجه

با مطالعه و بررسی کتاب «سی قصیده ناصر خسرو» می‌توان تعجیل و بی‌توجهی حاکم بر نگارش کتاب را در سطر سطر آن به وضوح مشاهده کرد؛ از این رو لغزش‌ها و اشکالات فراوانی به آن راه یافته است. در این کتاب نویسندۀ محترم توجهی به آیین نگارش و استفاده درست از علائم نگارشی نداشته است. در ارجاع به دیگر اسناد علمی، نادرست عمل کرده، شیوه مورد استفاده ایشان در هیچ شیوه‌نامه‌ای نیامده است. ضبط بسیاری از ابیات با منبع اصلی و نسخه اساس همخوانی ندارد. اشتباهات و بی‌نظمی‌های تاپیی در آن فراوان است. لغزش‌های معنایی در آن بیش از حد معمول و متداول است. برخی ابیات دشوار و مساله‌دار ناصر خسرو را شرح نکرده و از کنار آن گذشته است. بنابر این کتاب مورد نظر به طور جدی نیازمند ویرایش و اصلاح ناراستی‌ها است؛ در غیر این صورت این اشکالات و لغزش‌ها بر ارزش علمی این کتاب سایه خواهد انداخت.



منابع

قرآن مجید

- امرابی، آرش (۱۳۹۴) «**نقدی بر شرح دیوان ناصر خسرو**»، متن‌شناسی ادب فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال پنجاه یکم، دوره جدید، سال هفتم شماره چهارم.
- امرابی، آرش (۱۳۹۴) **ساغری از دریا**، تهران، ارشد سپاهان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۹۱) **سی قصیده ناصر خسرو**، تهران، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- دزفولیان، کاظم (۱۳۸۷) **در لفظ دری**، تهران، انتشارات طلایه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) **لغت‌نامه**، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- طاهری مبارکه، غلام‌محمد (۱۳۹۲) **برگزیده قصاید ناصر خسرو**، تهران، انتشارات سمت.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۴) **سی قصیده ناصر خسرو**، تهران، انتشارات جامی.
- محقق، مهدی (۱۳۷۴) **تحلیل اشعار ناصر خسرو**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق، مهدی (۱۳۹۲) **شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی**، تهران، انتشارات توس.
- محمدی، محمدحسین و برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۱) **شرح دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی**، تهران، انتشارات زوآر.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۵) «**نقد و بررسی کتاب شرح دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی**»، نامه علوم اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۴.



Critical review of Thirty-Qasida of Nasir Khusraw

Arash amraei¹

Abstract :

It is essential for students and fans of Persian literature to read and know Persian classical literature and Nasir Khusraw's Diwan one of them. Thirty-Qasida of Nasir Khusraw, therefore, as a fabulous piece of the Diwan is part of a textbook that students of Persian language and literature should study; so there are several books about this topic. One of these books is "Thirty-Qasida of Nasir Khusraw" gathered and written by Ali Asghar Halabi, published by Payame Noor University. Author of this book tried to prepare a textbook that helps students to figure out the lyrics on themselves through many explanations included within the book. Even if it is somehow helpful but surely needs reviews and editions. Since this book is an obligatory resource for many students in Payame Noor University, it is reviewed in this essay and bugs and slips of the textbook including semantic, punctuation, and typographical bugs and incorrect record lines (couplets) are mentioned.

Key words: Nasir Khusraw, review, thirty-Qasida

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

¹ . Assistant Professor Khorramshahr University of Marine Sciences and Technology. Khorramshahr